



حکومت اسلامی در عصر انتظار

علوم سیاسی :: نشریه حوزه :: مهر و آبان و آذر و دی ۱۳۷۴، دوره دوازدهم - شماره ۷۰ و ۷۱

صفحات : از ۱۸۵ تا ۲۲۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1681560>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- عدالت اجتماعی از دیدگاه هایک، رالز، شهید مطهری و شهید صدر با تأکید بر چیستی عدالت
- تطور الفقه السیاسی الشیعی (مدخل إلى دراسة الحكم و الإدارة عند الشهید الصدر)
- نظریه انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی شهید صدر

عناوین مشابه

- مدل‌سازی ویژگی‌های حکومت اسلامی در عصر انتظار بر اساس ویژگی‌های حکومت مهدوی در عصر ظهور
- نظریه سیاسی قرآن پیرامون مشروعیت حکومت در عصر غیبت (با تأکید بر تفاسیر معاصر شیعه)
- حقوق شهروندی یکتاپرستان و اقلیت فرقه‌پرستان در حکومت اسلامی (با تمرکز بر اندیشه امام خمینی)
- حکومت مندی الهیات سیاسی در عصر اطلاعات (جایگاه سازه‌های الهیاتی در تئوری‌های سیاست و روابط بین الملل در عصر اطلاعات)
- بازسازی افق انتظار آثار هنری کاربردی ایران در عصر اسلامی (به استناد متون ادب فارسی)
- چالش حاکمیت قانون در عصر پدرسالاری جدید در ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۹) و راهبرد اراده عمومی برای حکومت قانونمند
- نقش حکومت، در اصلاح و ارتقای سبک زندگی اسلامی
- بازتاب اوضاع اجتماعی عصر قبل از حمله مغول در شعر انوری و تطبیق آن با سقوط حکومت اسلامی اندلس
- پرسش و پاسخ؛ چراها و چراغها «تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت» بخش اول»
- کارکرد رسانه‌ای شعر «انتظار» در شکل‌گیری حکومت مهدوی (بررسی موردی: شعر معاصر عربی)

حکومت اسلامی در عصر انتظار

از مباحث مهم و اساسی در دوره غیبت، بحث حکومت اسلامی و انتظار فرج و ارتباط آن دو با یکدیگر است. بیشتر فقهای شیعه، تشکیل حکومت اسلامی را در دوره غیبت، ضروری می دانند و بر این باورند که فقهای عادل، باید به این مهم اقدام کنند و اگر یکی از آنان تشکیل حکومت داد، بر دیگران واجب است که از او پیروی کنند.

در مقابل، شماری اندک برآنند که اقامه حکومت از شؤون امام معصوم است، بنابراین، در عصر غیبت تشکیل حکومت جایز نیست. این تفکر، که نخست به صورت یک اختلاف نظر فقهی کلامی مطرح بود، در این اواخر رنگ سیاسی به خود گرفت. شماری براساس همین بینش به مخالفت با مشروطه پرداختند^۱ و بزرگانی چون: آخوند خراسانی، آیه الله مازندرانی، علامه نائینی و ... را تخطئه کردند. زیرا این گونه کارها را در عصر انتظار مشروع نمی دانستند. این تفکر چون تضادی با خودکامگی حکام نداشت، بلکه غیر مستقیم توجیه گر اعمال آنان نیز بود، از سوی آنان حمایت و ترویج شد، تا جایی که پیش از

انقلاب اسلامی، هواداران این اندیشه به صورت تشکیلاتی منسجم درآمدند.

این گروه، با تبلیغ این که وظیفه ما در این عصر، انتظار است و بس و ما نباید در کارهای سیاسی دخالت کنیم، با مبارزان طرفداران راه امام خمینی، مخالفت می‌کردند. این بیشن با القای گفتاری از قبیل این که: از ما کاری ساخته نیست آقا امام زمان (عج) خود باید بیاید و کارها را اصلاح کند، ما موظف به چنین اموری نیستیم و... روحیه بی تفاوتی، سکوت و سکون و ظلم‌پذیری راتقویت می‌کردند.^۲

هر چند با تلاش عالمان آگاه و پیروزی انقلاب اسلامی، این باور غلط، از صحنه بیرون شد و بسیاری از هواداران آن، به صف انقلاب و مبارزان پیوستند، ولی این بدان معنی نیست که این تفکر به کلی ریشه کن شده و دیگر هیچ هواخواهی نداشته باشد، زیرا هنوز در گوشه و کنار، حتی از سوی برخی از خواص به آن دامن زده می‌شود. از این روی، بسیاری از دانشوران و صاحب نظران، پس از انقلاب اسلامی، برخی به اجمال و برخی به تفصیل به نقد و بررسی این اندیشه و مبانی آن

پرداخته‌اند.^۳

با نگاهی به گفته‌ها و نوشته‌های طرفداران این نظریه و دلائلی که بدان استناد کرده‌اند، می‌توان گفت که این باور انحرافی از سه راه زیر سرچشمه گرفته است:

۱. برداشت نادرست از روایاتی که گسترش ستم و فساد را از نشانه‌های ظهور امام زمان (عج) معرفی می‌کند.

۲. استناد به روایاتی که از هرگونه قیامی در عصر غیبت، نهی و به سکوت و سکون و صبر بر بلاها، دعوت کرده است.

۳. تفسیر نادرست از امامت و رهبری و تصور این که تشکیل حکومت در عصر غیبت، دخالت در قلمرو کار امام معصوم (ع) است.

در این مقال، با بهره‌گیری از گفتار بزرگان و با استناد به منابع روایی، سیره معصومین (ع) و... به نقد و بررسی دلائل فوق خواهیم پرداخت:

فراگیری ستم و فساد از نشانه‌های ظهور
در روایات مأثوره از معصومین (ع) آمده است که پیش از ظهور مهدی (ع) ظلم و فساد، جهان را فرا می‌گیرد، انحراف و

کجروی به اوج خود می‌رسد. بسیاری از گناهان بزرگ رواج می‌یابد.

پیامبر اسلام می‌فرماید:

«الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۴

زمین را خدوند، به وسیله مهدی منتظر (عج) پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پر از ستم و جور شده است.

مضمون جمله فوق از ائمه معصومین (ع) نیز نقل شده است.^۵ در برخی از روایات همین باب بعضی از گناهانی که پیش از ظهور رواج پیدا می‌کند آمده است.^۶

برخی، از این گونه روایات، نتیجه گرفته‌اند که وجود ستم و فساد و حکومت‌های خودکامه در جهان، پیش از ظهور مهدی (ع) طبیعی است، بلکه مقدمه ظهور و فرج آن حضرت است و ما نباید با مقدمه ظهور آن حضرت مبارزه کنیم.

اینان، با این برداشت، تشکیل حکومت اسلامی را در دوره غیبت ممنوع اعلام کرده‌اند؛ زیرا به پندار اینان، هر اندازه دولت اسلامی موفقیت کسب کند، از ظلم و فساد کاسته می‌شود و ظهور امام (ع) که مشروط به

پر شدن زمین از فساد و ستم است، به تأخیر می‌افتد!

نقد و بررسی

پیامدهای زیانبار این برداشت از روایات، تا حدودی روشن است. زیرا بر اساس این تفکر، امر به معروف و نهی از منکر و دخالت در امور سیاسی، نه تنها جایز نیست که باید با کسانی که به این مسائل می‌پردازند، مخالفت کرد:

«آنان اجازه هیچ گونه فعالیت سیاسی خلاف رژیم طاغوتی را به اعضای خویش نمی‌دادند و تمام فعالیت‌های گروه‌های مبارزاتی مسلمان را بدون پشتوانه فرهنگی، مردمی و مردود می‌دانستند و متقابلاً رژیم طاغوت هم هیچ برخوردی جدی با تشکیلات آنان نداشت»^۷

صاحبان این تفکر، راه و حرکت امام خمینی را تخطئه می‌کردند. و ارتباط با امام و یاران او را، گناهی نابخشودنی می‌دانستند.^۸

این برداشت از روایات، به دلایل زیر باطل است:

* به نتیجه این برداشت، هیچ فقیهی نمی تواند ملتزم باشد، زیرا لازمه این تفکر، تنها عدم مشروعیت حکومت نیست، بلکه هر عمل مصلحانه ای باید از دیدگاه آنان جایز نباشد. از امر به معروف و نهی از منکر در امور جزئی گرفته تا مبارزه با ستم و حکومت های ستمگر. حال آن که امر به معروف و نهی از منکر، از ضروریات اسلام و بر هر فرد مسلمان، انجام آن واجب است.

افزون بر این، پیامبر گرامی اسلام (ص) در خصوص وظایف منتظران مهدی (ع) می فرماید:

«طوبی لمن ادرك قائم اهل بیتی و هو مقتد به قبل قیامه، یتولی ولیه، و یتبرأ من عدوه و یتولی الائمة الهادیه من قبله، اولئك رفقای و ذوو و دّی و مودّتی، و اکرم امتی علی...»^۹

خوشا به حال کسی که به حضور «قائم» برسد و حال آن که پیش از قیام او نیز، پیرو او باشد. آن که با دوست او دوست و با دشمن او دشمن و مخالف است و با رهبران و پیشوایان هدایتگر پیش از او نیز دوست است.

اینان، هم نشین و دوستان من، و گرامی ترین امت در نزد من هستند. بزرگترین مبارز، علیه ظلم و جور و حکومت های باطل، خود مهدی (ع) است، پس چگونه ممکن است که جامعه منتظر در این بُعد به اوقتا نکند و به او مانند نشود.

بنابراین، انسان منتظر، نمی تواند در برابر فساد و ستم و حکومت های جور بی تفاوت باشد، تا چه رسد به این که مؤید آنان باشد.

* لازمه این تفکر این است که قیام و اقدام پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز برای تشکیل حکومت، درست نبوده است؛ زیرا این حدیث، هم از پیامبر (ص) و هم از دیگر ائمه نقل شده است و مضمون آن نیز، مقید به زمان خاصی نیست. بنابراین، باید تلاش های ائمه (ع) و حتی پیامبر (ص) را در راه تشکیل حکومت اسلامی منکر شویم، و یا «نعوذ باللّه» آنها را نیز محکوم کنیم؛ زیرا همه اینها حرکت های اصلاحی قبل از ظهور بوده است. پس برداشت فوق، با سیره قطعیه معصومین (ع) ناسازگار است، زیرا آنان، با این که در انتظار حکومت

جهانی مهدی(ع) بودند، لحظه ای از تلاش و کوشش در راه مبارزه با حکومت‌های جور باز نمی‌ایستادند. احادیثی که از علی(ع) درباره ظهور مهدی(ع) نقل شده، بیانگر آن است که آن حضرت، با این که در انتظار حکومت جهانی مهدی(ع) بوده، ولی این انتظار، او را از تلاش و مبارزه باز نمی‌داشته است. برای کسی که اندک آشنایی با تاریخ اسلام داشته باشد، می‌داند که علی(ع) تا آخرین لحظات زندگی در تلاش و مبارزه برای تحقق حکومت حق بود و هنوز از جنگ با خوارج نیاسوده بود که در نهروان ایستاد و مردم را به جنگ با معاویه دعوت کرد.^{۱۰}

در کوفه نیز، آماده می‌شد، تا جنگ دیگری را با معاویه ساز کند که به شهادت رسید.^{۱۱}

پس از شهادت آن حضرت، جریان تشکیل حکومت اسلامی و کوتاه کردن دست جباران از حاکمیت مردم، به عهده امام حسن(ع) قرار گرفت و امام(ع) پس از به وجود آوردن تشکّل نوین در لشگر، به معاویه می‌نویسد:

«فاليوم فليتعجب المتعجب من توثبك يا

معاويه على امر لست من اهله، لا بفضل في الدين معروف، ولا اثر في الاسلام محمود... فذع التمادي في الباطل وادخل فيما دخل فيه الناس من بيعتي، فانك تعلم اني احق بهذا الامر منك عند الله وعند كل اواب حفيظ.^{۱۲}»

امروز، جای آن است که از دست اندازی تو بدین مسند، در شگفت فرو روند، چرا که تو، به هیچ روی شایسته این منصب نیستی، نه به داشتن فضیلتی اسلامی و نه به گذاشتن اثری نیک و پسندیده... پس پی گیری باطل را فرو گذار و چونان دیگر مردم، به بیعت من در آی؛ چه، تو خود می‌دانی که من به خلافت از تو شایسته ترم در نزد خداوند و در نزد هر مسلمان توبه کار و شایسته.

اما پس از آن که عده ای از فرماندهان وی به معاویه پیوستند و خلل در صف لشکریان پدید آمد و یاران وفادار اندک شدند و جنگ را با آن وضعیت، بی سرانجام دید، صلح و مراقبت بر اعمال معاویه را اصلح دانست و در برابر اعتراض برخی از یارانش

فرمود:

«والله ما سلمت الامر اليه الا اتي لم اجد انصاراً ولو وجدت انصاراً لقاتلته معاوية ليلي و نهاري.»^{۱۳}

به خدا سوگند! کار را به معاویه وانگذاشتم، مگر به خاطر این که یآوری نداشتیم. اگر یاورانی داشته باشم، شب و روز با معاویه خواهم جنگید.

امام حسین (ع) نیز، برای برچیدن بساط ننگین و فساد گستر یزیدبن معاویه به پا می خیزد و حماسه بزرگ کربلا را به وجود می آورد. آن حضرت در تبیین گوشه ای از هدفهای خود، از امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با سلطنت ناحق یزید، سخن می گوید و رهبری راحق خود می شمرد و با استناد به سخنان پیامبر گرامی اسلامی (ص)، از مبارزه با سلطان جائر به عنوان وظیفه همه مسلمانان یاد می کند^{۱۴}.

دیگر ائمه نیز، با توجه به شرایط زمانی و مکانی، نه تنها با دستگاههای ظالم مبارزه کردند که مسلمانان را نیز به جهاد بر ضد آنان فرا خواندند. بیش از پنجاه روایت در «وسائل الشیعه» و «مستدرک الوسائل» و دیگر کتابهای روایی است که ائمه به شیعیان

امر می فرمایند: از پادشاهان و ستمگران کناره گیری کنید، به دهان مداحان خاك بریزید، هر کس مدادی برای آنان بتراشد و یا دواتشان را آماده کند چنین و چنان می شود و...^{۱۵}

آری، ائمه (ع) منتظر حکومت جهانی مهدی (ع) بودند. ولی انتظار آنان مسئولیت ساز بود، نه مسئولیت بردار. انتظاری که آنان را لحظه ای از تلاش و کوشش برای نابودی دشمن و استقرار حکومت اسلامی باز نمی داشت.

* این برداشت، معارض است با آن دسته از روایاتی که از وجود قیامها و حکومتهای حق، که پیش از ظهور مهدی (ع) پدیدار می گردند، خبر می دهند:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«يُخْرِجُ اَناسُ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ.»^{۱۶}

مردمی از مشرق قیام می کنند و زمینه حکومت مهدی (ع) را فراهم می سازند.

حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی، محدث معروف اهل سنت در کتابی که درباره مناقب علی (ع) نوشته بابی را با عنوان: «ذكر نصره

اهل المشرق للمهدی (ع) آورده است. وی در این باب حدیث فوق را نقل کرده و در ذیل آن نوشته است:

«هذا حدیث حسن، صحیح روتة الثقات والاثبات، اخرجه الحافظ ابو عبدالله بن ماجة القزوينی، فی سننه. ۱۷»

این حدیث، حدیثی است حسن و صحیح که آن را راویان موثق و عالمان حجّت روایت کرده اند، و حافظ ابن ماجة قزوینی، این حدیث را در کتاب سنن خود آورده است.

در برخی دیگر از روایات فریقین، به شکل گرفتن دولت حقّی، پیش از ظهور مهدی (ع)، که تا قیام آن حضرت ادامه پیدا می کند، تصریح شده است:

امام باقر (ع) می فرماید:

كأنی بقوم قد خرجوا بالمشرق، يطلبون الحقّ فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه فاذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوا، فلا يقبلونه، حتى يقيموا، ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم قتلهم شهداء اما انى لو ادركت ذلك لا بقیت نفسى لهذا الامر. ۱۸»

گویا می بینم مردمی را از مشرق، که

در طلب حقّ قیام کرده اند، ولی [حاکمان] به آنان پاسخی نمی دهند. پس از مدتی، دوباره قیام می کنند. این بار نیز، به آنان پاسخی داده نمی شود. ولی این مرتبه وضع را چنین می بینند، شمشیرهای خود را برشانه هایشان می نهند. در این هنگام، آنچه را می خواهند به آنان می دهند. اما نمی پذیرند و دست به قیام می زنند [و رژیم حاکم را ساقط و حکومتی بر اساس مبانی اسلام تشکیل می دهند] اینان، این حکومت را جز به صاحب شما [حضرت مهدی (عج)] تسلیم نمی کنند. کشتگان این قیام، همه شهید به شمار می آیند. اگر من، آن زمان را درک کنم، خود را برای خدمت مهدی (ع) نگه می دارم.

در سنن ابن ماجة ۱۹، كنز العمال ۲۰، الملاحم والفتن ۲۱، روایتی نزدیک به مضمون این روایت آمده است، با این تفاوت که این حدیث، از پیامبر اکرم (ص) و از طریق اهل سنت و آن روایت از طریق شیعه از امام محمد باقر (ع) نقل شده است. هر دو،

به این معنی اتفاق دارند که پیش از انقلاب جهانی مهدی (ع)، انقلابی در شرق رخ می دهد که به انقلاب جهانی مهدی، متصل می شود. سید بن طاووس، این حدیث را به صورتی دقیق تر از کتاب «الفتن» تألیف نعیم بن حماد خزاعی^{۲۲} که از محدثین بزرگ اهل سنت است و در قرن دوم و سوم هجری می زیسته، نقل کرده است:

نعیم بن عبدالله، به سند خود از ابراهیم بن علقمه، از عبدالله نقل می کند که ما روزی نزد پیامبر اسلام (ص) نشسته بودیم که گروهی از بنی هاشم نزد ما آمدند. تا چشم پیامبر (ص) به آنان افتاد، رنگش دگرگون و آثار ناراحتی در چهره اش نمایان شد. اصحاب علت ناراحتی را پرسیدند، حضرت چنین توضیح داد:

«أَنَا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي هَؤُلَاءِ يَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَطْرِدُ أَتَشْرِدُ أَوْ تَقُومُ يَأْتِي قَوْمٌ مِنْ هَاهُنَا نَحْوَ الْمَشْرِقِ أَصْحَابُ رَايَاتٍ سَوْدٍ يَسْأَلُونَ فَلَا يُعْطَوْنَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصُرُونَ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهَا حَتَّى يَدْفَعُونَهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَهَا ظُلْمًا، فَمَنْ

أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلَاجِ فَانَّهُ الْمَهْدِيُّ. ۲۳»

ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما، آخرت را بر دنیا برگزیده، و اینان که خاندان من هستند، پس از من دچار بلا و آوارگی و دوری و تبعید از وطن می گردند و این سختیها، ادامه می یابد، تا زمانی که مردمی از مشرق زمین قیام می کنند. آنان که اصحاب پرچمهای سیاه هستند. در آغاز قیام، خواسته مردم از حکومت، حق است، ولی سردمداران حکومت زیر بار نمی روند، دو یا سه بار قیام با این انگیزه صورت می گیرد، تا این که مردم به مبارزه خود ادامه داده و حکومت تسلیم خواسته های آنان می گردد، ولی این بار، مردم نمی پذیرند.

و حکومت جدیدی براساس حق تشکیل می دهند و این حکومت تداوم می یابد.

تا این که مردم آن را به مردی از خاندان من تحویل می دهند و او زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که پر از ظلم کرده اند. پس اگر کسی از شما آن زمان

را درك كند، باید به آن مردم بپیوندند، هر چند سینه خیز روی برف برود، چون او مهدی (ع) است.

گروهی احادیث فوق را بر قیام و نهضت امام خمینی حمل کرده اند و جمهوری اسلامی را زمینه ساز حکومت مهدی (ع) شمرده اند.^{۲۴}

در روایتی دیگر، قیام یمانی از نشانه های قیام قائم خوانده شده و پرچم او، پرچم هدایت و مردم نیز، به یاری او دعوت شده اند. امام باقر می فرماید:

«... ولیس فی رایات رایة اهدی من الیمانی هی رایة هدی لآنه یدعو الی صاحبکم، فاذا خرج الیمانی حرم یبع السلاح علی الناس وکلّ مسلم، واذا خرج الیمانی فانهض الیه، فان رایته رایة هدی ولا یحلّ لمسلم ان یتلوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من اهل النار، لآنه یدعو الی الحقّ والی طریق مستقیم.»^{۲۵}

هیچ یک از پرچمهای برافراشته شده [پیش از ظهور امام زمان (ع)] هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او، پرچم هدایت است. زیرا او، مردم را به حکومت امام زمان (ع) فرا

می خواند. به هنگام خروج یمانی، فروش سلاح بر مردم و هر مسلمان حرام است. هنگامی که یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است. برای هیچ مسلمان روا نیست که با او مخالفت کند. مخالف او در آتش است، زیرا یمانی مردم را به حق و صراط مستقیم دعوت می کند.

از روایات فوق، استفاده می شود که پیش از قیام قائم، قیامهایی صورت می گیرد و مردم باید در آن قیامها شرکت کنند.

* روایاتی که دلالت بر فراگیر شدن ظلم در هنگام ظهور مهدی (ع) می کنند، به این معنی نیستند که همه مردم در آن زمان فاسد و ستمگرند و هیچ فرد و یا گروه صالحی در آن هنگام یافت نمی شود که از حق طرفداری کند که در نتیجه، فراگیر شدن ظلم و فساد جبری باشد و مبارزه با آن غلط و مبارزه با مقدمه ظهور فرج! زیرا به تعبیر قرآن، به هنگام ظهور مهدی (ع) افراد صالح و مستضعف وجود دارند که آنها وارث حکومت زمین، به رهبری آن حضرت می شوند.^{۲۶} روایات زیادی نیز بر این معنی

دلالت دارند^{۲۷}. بنابراین، این برداشت با این دسته از آیات و روایات تعارض دارد.

* در احادیث یاد شده، تکیه بر فراگیر شدن ظلم است، نه فراگیر شدن کفر و بی دینی. یعنی چنان نیست که در هیچ جا اهل اعتقاد و دین یافت نشوند. پس همان گونه که از ظاهر این روایات استفاده می شود، مراد از جمله: «مُلْتُ ظَلَمًا وَجورًا». ظلم طبقه حاکمه است، زیرا لازمه ظلم، وجود مظلوم است، بنابراین، به هنگام ظهور مهدی(ع)، ظلم طبقه حاکم در ابعاد گوناگون شدت می یابد و فراگیر می شود و قیام مهدی(ع) برای حمایت از مظلومان است:

«مسلمانان در آخر الزمان، به وسیله مهدی(ع)، از فتنه ها و آشوبها خلاصی می یابند، همان گونه که در آغاز اسلام از شرك و گمراهی رهایی یافتند.^{۲۸}»

باتوجه به این معنی، این احادیث، به هیچ روی مسؤولیت مبارزه با فساد و ستم و جانبداری از حق و عدالت و همچنین تشکیل حکومت اسلامی را نفی نمی کنند.

ممنوعیت قیام در عصر غیبت

از جمله روایاتی که برای مشروع نبودن

تشکیل حکومت در عصر غیبت، مورد استفاده واقع شده اند، روایاتی است که به ظاهر قیام مسلحانه راپیش از ظهور مهدی(ع) منع می کنند و تاکید دارند که این گونه قیامها به ثمر نمی رسند. روایات یاد شده را شیخ حرّ عاملی در «وسائل الشیعه» و محدّث نوری در «مستدرک الوسائل» گرد آورده اند. برای پاسخ به شبهه فوق، به دسته بندی روایات یاد شده می پردازیم و از هر کدام نمونه ای نقل و سپس به نقد آن می پردازیم:

۱. برخی از این روایات، به طور عام، هر نوع قیام و برافراشتن هر پرچمی را پیش از ظهور حضرت حجت(ع) محکوم می کنند و پرچمداران آن را طاغوت و یا مشرک معرفی می کنند.

امام صادق(ع) می فرماید:

«کلّ رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله».

هر پرچمی پیش از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می شود.^{۲۹}

امام باقر می فرماید:

«هر پرچمی پیش از پرچم مهدی(ع) بلند شود، پرچمداران آن طاغوت است.^{۳۰}»

نقد و بررسی

برافراشتن پرچم، کنایه از اعلان جنگ با نظام حاکم و تلاش برای تأسیس حکومت جدید است.

«طاغوت» یعنی انسانی که به حدود الهی تجاوز کرده و می‌خواهد که مردم حاکمیت او را در برابر حاکمیت خداوند بپذیرند.

واژه «طاغوت» و جمله: «یعبد من دون الله» در دو حدیث فوق، به خوبی بیانگر آن است که مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و رسول و امام (ع) برافراشته گردد و برافرازنده در مقابل حکومت خدا حکومتی تأسیس کند و در پی آن باشد که به خواسته‌های خود، جامه عمل، بپوشاند.

بنابراین، نمی‌توان شخص صالحی که برای حاکمیت دین، قیام و اقدام کرده، طاغوت خواند؛ زیرا در این صورت، چنین پرچمی، نه تنها در مقابل پرچم قائم برافراشته نشده که در مسیر و طریق و جهت او خواهد بود.

بر این سخن گواه از سخن معصوم داریم، از جمله:

امام محمد باقر (ع) می‌فرماید:

«وأنه ليس من أحد يدعو إلى أن يخرج

الدجال إلا وسيجد من يبايعه ومن رفع

رايه ضلاله فصاحبها طاغوت. ۳۱»

هیچ کس مردم را تا خروج دجال فرا نمی‌خواند، مگر این که افرادی یافت می‌شوند که با او بیعت کنند. هر کس پرچم گمراهی برافراشت، صاحب آن طاغوت است.

در این روایت، امام (ع) با قید «ضلاله» برای «رایه» آن قیام کننده‌ای را طاغوت خوانده است که پرچم گمراهی برافرازد.

مؤید دیگر، صحیح‌ه عیص بن قاسم است. امام (ع) در این روایت قیامها را به دو دسته تقسیم می‌فرماید:

* قیامهایی که جلوداران آنها به خود دعوت می‌کنند.

* قیامهایی که برای مقابله با باطل و اقامه حق صورت می‌گیرد.

امام (ع) قیامهای دسته دوم را تأیید می‌کند و قیام «زید بن علی» و مانند وی را از این نوع می‌داند و به پیروان خود هشدار می‌دهد که هر قیامی را به قیام زید قیاس نکنند، تا به گمراهی دچار نشوند:

«هنگامی که کسی برای قیام به سوی

شما آمد، توجه کنید که برای چه هدفی

قیام می کنید. نگویید که زید هم خروج کرد. زید، مردی عالم و راست گفتار بود. او، هرگز شما را به سوی ریاست و حاکمیت خویش دعوت نکرد، بلکه به آنچه رضای آل محمد (ص) است، فرا خواند. و اگر پیروز می شد، به عهد خود وفا می کرد، او، برای شکستن قدرت طاغوتی بنی امیه قیام کرد؛ اما آن که امروز قیام کرده است [محمد بن عبدالله] شما را به چیز دیگر می خواند. ما شهادت می دهیم که به دعوت او راضی نیستیم. او امروز، از ما پیروی نمی کند، تا چه رسد به روزی که پرچمها برای او بسته شود. ۳۲»

در روایت بالا، امام (ع) قیام زید بن علی (ع) و مانند او را که داعی به حق هستند، تأیید می کند و قیامهای اشخاصی چون: محمد بن عبدالله ۳۳، که مردم را به خود فرا می خوانند، محکوم می کند.

گواه دیگر این که: ائمه (ع) قیام حسین بن علی، شهید فخ را که در زمان حکومت هادی، برادر هارون الرشید، انجام گرفته تأیید کرده اند.

بنابراین، قیام زید بن علی و شهید فخ و

نهضت‌هایی از این دست را، نمی توان از نمونه های طاغوت شمرد.

افزون بر اینها، اگر با استناد به این روایات، هرگونه قیام و نهضتی را محکوم و غیر مشروع بدانیم، این گونه برداشت، با روایات جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و همچنین با سیره پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) تعارض دارد و در مقام تعارض، باید از این روایات صرف نظر کرد. همچنین در گذشته، روایاتی را که از فریقین نقل کردیم که پیامبر (ص) و ائمه (ع) به برخی از قیامهای پیش از قیام قائم (ع) اشاره کرده و آنها را تأیید کرده اند ۳۴.

با توجه به آنچه آوردیم، معنای حدیث این است که: هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود و رهبران مردم را به سوی خود فراخواند، صاحب این چنین پرچمی، طاغوت است.

اما اگر شخص صالحی در دوره غیبت قیام کند، به نیابت از امام (ع)، تشکیل حکومت دهد، بدون تردید، مشمول این روایات نخواهد بود.

۲. روایاتی که بیانگر ناکامی و موفق نشدن قیامهای پیش از قیام مهدی (ع) است. این دسته از روایات، در ضمن، اشاره دارند

بر مشروع نبودن تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی. زیرا قیامی که بدون ثمر باشد، از دیدگاه عقل و عقلا ناپسند است.

امام سجاده می فرماید:

«والله ما يخرج أحدنا قبل خروج القائم،
الأمثلة كمثل فرخ طار من وكره قبل ان
يستوى جناحاه فاخذ الصبيان»^{۳۵}

به خدا سوگند، هیچ یک از ما، پیش از قیام قائم خروج نمی کند، مگر این که مثل او، مانند جوجه ای است که پیش از محکم شدن بالهایش از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه کودکان او را گرفته و با او به بازی می پردازند.

«ما خرج وما يخرج منا اهل البيت الى قيام قائمنا احد ليدفع ظلما او ينعش حقاً الاّ اصطلمته البلية و كان قيامه زيادة في مكروها و شيعتنا»^{۳۶}

هیچ کس از خاندان ما، تا قیام قائم، برای دفع ستم و یا زنده کردن حق خروج نکرده و نمی کند، مگر این که باعث افزایش گرفتاری ما و شیعیان ما می گردد.

از این دو روایت نتیجه گرفته اند که قیام برای تشکیل حکومت اسلامی، نه تنها

بی نتیجه است، که گرفتاری و ناراحتی اهل بیت (ع) را نیز در پی دارد. بنابراین، باید از تشکیل حکومت اسلامی، پیش از قیام مهدی (ع) چشم پوشید. استناد به دو روایت بالا و مانند آن از جهاتی باطل است:

* این دو روایت، در صدد این نیستند که اصل جواز قیام را رد کنند، بلکه پیروزی را نفی می کنند. زیرا اگر نفی جواز کنند، قیام امام حسین (ع) را در برابر یزید و همچنین قیام زید بن علی و حسین بن علی شهید فخر و ... را محکوم کرده اند، با این که بدون تردید، این قیامها مورد تأیید ائمه (ع) بوده است.

* عدم پیروزی قیام، دلیل بر نفی تکلیف به قیام نیست.

مثلاً در جنگ صفین، شایع شد که معاویه مرده است. این خبر باعث شادی مردم شد. اما علی (ع) در مقابل شادی مردم فرمود:

«والذي نفسي بيده لن يهلك حتى تجتمع عليه الامم، قالوا: فبم تقاتله؟ قال: التمس العذر فيما بيني وبين الله تعالى»^{۳۷}

سوگند به آن خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست، معاویه هلاک

نمی‌شود، تا مردم بر او هماهنگ شوند. از آن حضرت سؤال کردند: بنابراین، پس چرا با او می‌جنگید، امام فرمود: می‌خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم.

به روایت دیگر، مردی از شام به کوفه آمد و از مرگ معاویه خبر داد. علی(ع) به او فرمود:

«انت شهدت موته؟ قال: نعم وحشوت عليه، قال: انه كاذب، قيل: وما يدريك يا امير المؤمنين انه كاذب؟ قال: انه لا يموت حتى يعمل كذا و كذا - اعمال عملها في سلطانه - فقل له: فلم تقاتله وانت تعلم هذا، قال: للحجّه ٣٨»

آیا تو بر مرگ معاویه شاهد بودی؟ گفت: بله، من خود خاك بر قبر او ریختم. علی(ع) فرمود: این مرد دروغ‌گوست.

گفته شد: ای امیر مؤمنان از کجا می‌دانی که این شخص دروغ می‌گوید. علی(ع) فرمود: معاویه نمی‌میرد تا این گونه و آن گونه عمل کند.

و اعمالی که او در مدت حکومت خود انجام می‌دهد یادآوری کرد. به آن حضرت گفته شد: بنابراین، چرا با او می‌جنگی؟ علی(ع) فرمود: برای اتمام حجّت و انجام وظیفه با او می‌جنگم.

این روایات، بیانگر این معنی هستند که انسان مسلمان، باید به تکلیف خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد، حتماً به نتیجه مطلوب برسد. در هر برهه‌ای از زمان، با مطالعه و دقت همه جانبه، آنچه را وظیفه خود می‌بیند، بدون توجیه‌گری و راحت طلبی انجام دهد. حال، یا به نتیجه مطلوب می‌رسد، یا نمی‌رسد. در هر صورت تکلیف خود را انجام داده است.

و باید با ستمگران ستیزید و به داد مظلوم رسید و برای از بین بردن ستم و حکام ستمگر و برپا داشتن عدل و داد و حکومت اسلامی، تلاش ورزید، هر چند به آن نتیجه‌ای که از این اقدامات انتظار هست، نرسید.

* امکان دارد مقصود از جمله «منا اهل البيت» و «احدٌ منا» تنها ائمه معصومین(ع) باشند؛ زیرا شیعیان از آنان انتظار خروج مسلحانه را داشتند و ایشان با توجه به شرایط

حاکم بر آن زمان، می خواستند با اخبار غیبی آنان را قانع کنند که هر کس از ما پیش از قیام قائم خروج کند، به علت نبود امکانات لازم، پیروز نخواهد شد و مصلحت اقتضا می کند که خروج مسلحانه نداشته باشند.

* چنان که اشاره شد، در برخی از روایات، به قیامهایی پیش از قیام قائم بشارت داده شده است که زمینه ساز حکومت مهدی (ع) هستند. بدون تردید زمینه سازی آنها به لحاظ موفقیّت آن قیامهاست. افزون بر این که ایجاد آمادگی، خود بزرگترین ثمره این قیامهاست.

* اگر بگوئیم این روایات در صدد نهی از قیام و مبارزه با ستم و فسادند، با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و همچنین با سیره ائمه معصومین (ع) ناسازگارند، از این روی، باید به دور افکنده شوند.

۳. دسته سوّم از روایاتی که برای مشروع نبودن تلاش در راه ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدانها استناد کرده اند روایاتی هستند که به سکوت و سکون، فرا می خوانند و از مشارکت در هر قیام و مبارزه ای، پیش از تحقق نشانه های ظهور، باز می دارند.

امام صادق (ع) می فرماید:

«يا سدير الزم بيتك وكن حلسا من احلاسه واسكن ما سكن الليل والنهار، فاذا بلغك ان السفیانی قد خرج فارحل الينا.»^{۳۹}

ای سدیر! در خانه بنشین و به زندگی بچسب. آرامش داشته باش تا آن هنگام که شب و روز آرام هستند، اما هنگامی که خبر رسید که سفیانی خروج کرده به سوی ما بیا، اگر چه با پای پیاده باشد. یا می فرماید:

«خمس علامات قبل قيام القائم: الصيحة والسفیانی والخسف وقتل نفس الزکيه والیمانی.

فقلت: جعلت فداك، ان خرج احد من اهل بيتك قبل هذه العلامات، انخرج معه؟ قال: لا...»^{۴۰}

پنج نشانه پیش از قیام قائم وجود دارد: صیحه و ندای آسمانی، خروج سفیانی، و فرو رفتن [لشگر سفیانی در سرزمینی به نام بیداء] کشته شدن نفس زکیّه، خروج یمانی.

عمر بن حنظلّه می گوید: از آن حضرت سؤال کردم اگر شخصی

از خاندان شما پیش از این نشانه‌ها قیام کند، آیا ما نیز با او قیام و خروج کنیم؟ آن حضرت فرمود: نه.

در حدیثی دیگر امام باقر(ع) به جابر فرمود:

«الزم الارض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى تری علامات اذكرها لك - وما اراك تدرکها - اختلاف بنی فلان، و مناد ينادی من السماء ويجيئك الصوت من ناحية دمشق...»^{۴۱}.

ای جابر! آرامش خود را حفظ کن و دست و پایت را حرکت نده تا نشانه‌هایی که برایت می‌گویم ببینی (هر چند گمان نمی‌کنم تا آن زمان زنده باشی) اختلاف بنی فلان و ندا دهنده‌ای که از آسمان ندا می‌دهد و صدایی که از سوی دمشق بلند خواهد شد.

گفته شده که مقتضای این روایات منحصر به سدید، عمر بن حنظله و جابر نیست، بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و دیگر نشانه‌ها و بالاخره تا قیام قائم (عج) سکوت کنند و از قیام و خروج خودداری کنند.

۲۰۰ پاسخ: الغای خصوصیت و تعمیم حکم به

همه افراد، در همه زمانها متوقف است بر این که ما علم داشته باشیم به این که شخص خاص و یا مورد خاصی مورد نظر امام نبوده است.

در روایات بالا نه تنها چنین علمی نداریم که خلاف آن برای ما ثابت است.

از باب نمونه به ویژگیهای سدید و حالات او اشاره می‌کنیم:

با نگاهی به تاریخ و دیگر روایات می‌یابیم که سدید، فردی بوده که همواره احساساتش بر عقلش غلبه داشته است و او می‌پنداشته که شرایط قیام و اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی، برای امام(ع) وجود دارد و به همین دلیل، همواره منتظر قیام و خروج آن حضرت بوده است. حضرت در بیان فوق، نبود امکان قیام و تشکیل حکومت ظاهری را به ایشان گوشزد کرده است و به وی و افرادی مانند وی، که تحت تأثیر احساسات غلط قرار گرفته‌اند. سفارش می‌کند: بهتر است که در خانه بنشینند.

گواه بر این سخن، حدیثی است که خود وی، از امام صادق(ع) نقل می‌کند:

«بر امام صادق(ع) وارد شدم و به آن حضرت عرض کردم: به خدا سوگند،

نشستن برای شما روا نیست. حضرت فرمود: چرا ای سدیر؟ گفتم: به خاطر یاران و پیروانی که دارید. به خدا سوگند، اگر امیر المؤمنین (ع) به اندازه شما پیرو داشت، قبایل تیم و عدی در خلافت طمع نمی ورزیدند.

حضرت فرمود: تعداد آنان چه اندازه است؟

گفتم: صد هزار.

حضرت فرمود: صد هزار.

گفتم: بله، بلکه دویست هزار.

فرمود: دویست هزار؟

گفتم: بله و بلکه نصف دنیا.

حضرت ساکت شد و پس از لحظه ای فرمود: آیا می توانی همراه ما به ینبع [محلّی نزدیک مدینه] بیایی... حضرت در آن مکان به پسر بچه ای که چند بزغاله می چرانید نگاه کرد و فرمود:

اگر من به اندازه اینها «شیعه» داشتم،

سکوت را روا نمی دانستم. ^{۴۲}

سدیر می گوید: آنها را شماره کردم،

شمار آنها هفده رأس بود.

از این روایت، حدود ادراك سدیر، در

این گونه مسائل مشخص می گردد. ضمناً مراد از شیعه در روایت فوق، تنها کسانی نیستند که نامی از شیعه داشته باشند بلکه مراد شیعه واقعی است، یعنی کسانی که تا مرز شهادت همراهند و اینان در آن زمان، اندك بوده اند.

در روایت دیگر، معلی بن خنیس می گوید:

«نامه عبدالسلام و سدیر را با نامه های

دیگر افراد خدمت امام صادق (ع)

بردم، در زمانی که صاحب پرچمهای

سیاه [ابو مسلم خراسانی] قیام کرده و

هنوز آثار حکومت بنی عباس ظاهر

نشده بود. در آن نامه ها نوشته بود که

ما پیش بینی می کنیم که امر خلافت به

شما واگذار گردد، شما چه نظر

دارید، حضرت با عصبانیت نامه ها را

به زمین زد و فرمود: من امام اینان

نیستم. آیا نمی دانند که سفیانی باید

کشته شود. ^{۴۳}

از این روایت نیز استفاده می شود که

سدیر و دیگر دوستان او، به خاطر آگاه نبودن

از اهداف و مقاصد ابو مسلم، پنداشته بودند

که وی برای باز گرداندن خلافت به امام (ع)

قیام کرده است، غافل از این که ابومسلم، گرچه به ظاهر مردم را به اطاعت فردی از بنی هاشم فرا می خواند. ولی از سوی ابراهیم عباسی به سامان دادن خراسان گماشته شده بود و پس از کشته شدن ابراهیم، مردم را به خلافت برادرش، عبدالله سفاح، دعوت می کرد.

در هر صورت، با توجه به مطالب بالا و دیگر مطالبی که درباره سدید و خصوصیات او آمده است، ما نمی توانیم از روایتی که او را ملزم می کند در خانه بنشیند الغای خصوصیت کنیم و بگوییم: وظائف همه، حتی در عصر غیبت سکوت و خانه نشینی است.

افزون بر این، آیا با این روایت می توان از همه آیات و روایات و همچنین حکم عقل که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا و مبارزه با حاکمان ستم، دلالت دارند، دست برداشت.

روایت حنظله نیز همانند روایت سدید، درباره قضیه خاصی است. گواه بر این، این که امام (ع)، عمر بن حنظله و افراد دیگری همانند وی را، از خروج با یکی از سادات اهل بیت نهی کرده است. یعنی فرد

مشخصی مطرح بوده و امام از همراهی با او نهی کرده است. ذیل روایت دلالت دارد که آن شخص، ادعای مهدویت داشته و امام (ع) با ذکر نشانه های ظهور، ادعای آن شخص را رد کرده و یادآور شده که هر کس از اهل بیت، پیش از این نشانه ها قیام کند، آن قائم موعود، نیست.

این حدیث و مانند آن، در واقع می خواهند جلو سوء استفاده برخی از سادات علوی را که به عنوان مهدی موعود قیام می کردند و به افرادی مانند: سدید و عمر بن حنظله و جابر و... بفهمانند که فریب اینان را نخورند.

با توجه به آنچه آوردیم، پاسخ روایت جابر و همچنین روایات دیگری که در «مستدرک الوسائل» آمده از قبیل: روایت چهارم، پنجم، هفتم و هشتم باب دوازدهم^{۴۴}، روشن شد.

۴. از روایاتی که بر مشروع نبودن ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدان استناد شده، روایاتی است که به صبر دعوت کرده اند و از شتاب، نهی. در برخی از این روایات آمده است که انسان مسلمان، پیش از فرارسیدن موعد فرج و زوال ملک ظالم،

نباید خود را به زحمت بیندازد و به دنبال
برقراری حکومت عدل باشد.

انسان مسلمان، در دوره غیبت، اگر نیت
جهاد داشته باشد، ثواب جهاد به او داده
خواهد شد:

علی(ع) می فرماید:

«الزموا الارض واصبروا على البلاء
ولا تحركوا بايديكم وسيوفكم في هوى
الستكم ولا تستعجلوا بما لم يعجله الله
لكم فانه من مات على فراشه وهو على
معرفة حق ربه وحق رسوله واهل بيته مات
شهيداً ووقع اجره على الله واستوجب
ثواب ما نوى من صالح عمله وقامت النية
مقام اصلاته لسيفه فان لكل شي مدة
واجلاً.»^{۴۵}

به زمین بچسبید و بر بلاها صبر کنید
دستها و شمشیرهایتان را در جهت
خواستهای زیانتان به حرکت در
نیاورید و نسبت به آنچه خداوند برای
شما در آن عجله قرار نداده، عجله
نکنید. اگر کسی از شما در رختخواب
بمیرد، اما نسبت به خدا و رسول و
اهل بیت رسول شناخت و معرفت
داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او

با خداست و آنچه را از اعمال نیک
نیت داشته، پاداشش را خواهد برد و
همان نیت خیر او در ردیف به کار
گرفتن شمشیر است. بدانید که برای
هر چیز مدت و سرآمدی است.

یا پیامبر(ص) به علی(ع) سفارش
می فرماید:

«ان ازالة الجبال الرواسي اهن من ازالة
ملك لم تنقض أيامه.»^{۴۶}

کندن کوههای محکم و برافراشته شده
آسان تر از نفی حکومتی است که هنوز
روزگار آن پایان نیافته است.

امام صادق(ع) می فرماید:

«الغبرة على من آثارها، هلك الاغصير،
قلت: جعلت فداك وما اغصير؟ قال:
المستعجلون، اما انهم لمن يريدوا الا من
يعرض لهم... يا ابا المرفف، قلت: لبك
قال: اترى قوماً حبسوا انفسهم على الله
عز ذكره لايجعل لهم فرجاً؟ بلى والله
ليجعلن الله لهم فرجاً.»^{۴۷}

گرد و غبار به ضرر کسی است که آن را
بر انگيخته است. اسبهای چموش
مغرور، هلاک می شوند.

عرض کردم: فدایت شوم، اسبهای

چموش چه کسانی هستند؟

فرمود: کسانی که شتاب می کنند. آنان کسانی را دستگیر می کنند که در معرض دید آنها باشند و یا با آنان برخوردی داشته باشند...

سپس فرمود: ای ابو المرفه!

گفتم: بله.

فرمود: آیا دیده ای جمعیتی که جان خود را وقف راه خدا کرده باشند. خداوند برای آنان فرجی قرار نداده باشد بلی، به خدا سوگند خداوند برای آنان فرجی قرار داده است.

پاسخ: بدون تردید سخنان علی (ع)، در ارتباط با مورد خاص و شرایط ویژه است.

در گذشته یاد آور شدیم که جهاد، همانند دیگر امور، متوقف بر تهیه مقدمات و امکانات است و شتابزدگی در آن، پیامدهای ناگواری را در پی دارد. امام علی (ع) در بیان فوق، به همین معنی اشاره می کند.

ابن ابی الحدید، در تفسیر سخن فوق می نویسد: «امام علی (ع)، با کلام فوق بر آن نیست که کوفیان را از جنگ با اهل شام باز دارد، زیرا امام، همواره، آنان را از سستی و کوتاه آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده

در نهج البلاغه

است، بلکه شماری از یاران امام (ع) بر آن بودند که فساد و نفاق گروهی از کوفیان را افشاء کنند. علی (ع) برای جلوگیری از تفرقه و ایجاد اختلاف داخلی در ارتش خود، آنان را از این کار، در آن شرایط بازداشت و فرمود: بنشینید و بر بلاها صبر کنید.^{۴۸}

چگونه ممکن است شخصیتی که آن همه خطبه در تشویق به جهاد و مبارزه با ستمگران دارد، مردم را به سکوت و گوشه نشینی در مقابل ظلم و فساد دعوت کند. او که می فرماید:

«زشت باد رویتان، که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته اید. به شما هجوم می آورند به آنها هجوم نمی برید. باشما می جنگند، با آنان نمی جنگید. معصیت خدا می شود و شما بدان رضایت می دهید»^{۴۹}.

در حدیث دوم نیز، هدف رسول گرامی اسلام (ص) این نیست که رو در رویی با پادشاهان به نتیجه نخواهد رسید؛ چرا که مسلمانان صدر اسلام، بسیاری از قدرتهای حاکم محلی و جهان را ساقط کرده اند و ما دیده ایم بسیاری از انقلابها از جمله انقلاب اسلامی ایران در برابر نظامهای طاغوتی، به

موفقیت رسیده است.

از سوی دیگر، این روایت در صدد تحریم مبارزه علیه ستمگران نیست و گرنه قیام علی(ع) و امام حسن(ع) در مقابل معاویه و قیام امام حسین(ع) در مقابل یزید بن معاویه، صحیح نبود.

بنابراین، پیامبر(ص)، در این سخن، سنگینی کار و لزوم امکانات مورد نیاز، برای درگیری با حکومت‌های خودکامه را یادآوری کرده است. همان گونه که از جای کنند کوه‌ها به آسانی ممکن نیست و نیاز به امکانات و صرف وقت کافی دارد، مبارزه با ستمگران؛ بویژه آنان که پایه‌های حکومت خود را محکم کرده‌اند نیز، آن چنان است. بر فرض اگر امید چندانی هم به پیروزی نبود، باز وظیفه مردم در مبارزه با ستم و فساد به حال خود باقی است.

از روایت سوم استفاده می‌شود که برخی از افراد علیه حکومت بنی امیه قیام کرده بودند و حکومت نیز در پی آنان بود.

ابی المهرهف نیز، ترس آن داشت که بنی امیه او را دستگیر کنند. امام در این گفتار، خواسته‌اند که ترس وی را از بین ببرند. آن گاه امام از هلاکت فرد شتابزده، یعنی کسی

که احساسات زودگذر او را به قیام و اقدام واداشته است، خبر می‌دهد.

در هر صورت، این روایت در مقام منع از دفاع در مقابل هجوم دشمنان و یا منع از ایجاد حکومت اسلامی در صورت توان و وجود شرایط آن نیست.

اگر در این روایات آمده که شتاب نکنید، به معنای صبر بر ظلم و سکوت در برابر از بین بردن دین و آثار دین و پذیرش سلطه جباران و تسلط آنان بر دین و نوامیس مردم نیست، بلکه این احادیث به معنی شتاب نکردن در رسیدن به دولت حقّ جهانی است. شیعیان براساس روایاتی که از پیامبر(ص) رسیده بود، منتظر فردی از اهل بیت برای نجات و تشکیل دولت حق بودند و به شکل‌های گوناگون این انتظار را اظهار می‌کردند و گاهی هم از روی اعتراض به ائمه(ع) گفتند: چرا قیام نمی‌کنید و ستمگران را به جای خود نمی‌نشانید. آنان از ائمه(ع) انتظار داشتند که به عنوان موعود، قیام کنند. ائمه(ع) نیز، با توجه به چنین ذهنیاتی می‌فرمودند:

«این قوقع شما، پیش از موقع است.

آن قیام را نشانه‌هایی است که پیش از

پدید آمدن آنها قیام به عنوان مهدی موعود(ع)، درست نیست.»

ائمه(ع) در این روایات، تن دادن به ستم را سفارش نمی کنند، بلکه آنان، با طرح این روایات، شیعیان را از شتاب و این که هر قیامی را قیام موعود تلقی کنند، بر حذر داشته اند. از این روی، این روایات، به هیچ روی در صدد منع از قیامهایی که از سوی مصلحان، برای مبارزه با ستم و تشکیل حکومت اسلامی به منظور آماده سازی برای قیام حضرت مهدی(ع) صورت می گیرد، نیست.

۵. برخی از روایات، به طور عموم و بعضی دیگر در دوره غیبت، شیعیان را به تقیه دعوت می کنند.

امام رضا(ع) می فرماید:

«لا دین لمن لا ورع له ولا ایمان لمن لا تقیه له وان اکرمکم عندالله اعلمکم بالتقیة، قیل یابن رسول الله، الی متی، قال: الی قیام القائم فمن ترك التقية قبل خروج قائمنا فلیس منا»^{۵۰}.

کسی که از گناهان پرهیز ندارد، دین ندارد. همچنین کسی که از تقیه استفاده نمی کند، ایمان ندارد. گرامی ترین

شما در نزد خداوند، داناترین شما به تقیه است.

گفته شد: ای پسر رسول خدا(ص)! تقیه تا چه زمانی لازم است؟ فرمود: تا قیام قائم. هر آن که پیش از خروج قائم ما، تقیه را ترک کند، ازمانیست.

روایت دیگری نیز مفضل از امام صادق(ع) نقل کرده است و در آن روایت نیز امام(ع) رفع تقیه را بستگی به قیام قائم(ع) می داند^{۵۱}.

با استناد به این روایات، گفته شده است که دخالت در سیاست و مخالفت با حکومت‌های ستم پیشه خلاف تقیه است؛ بنابراین، جایز نیست^{۵۲}.

در این که در مبارزه با دشمن لازم است از تقیه و اصول مخفی کاری استفاده کرد، تردیدی نیست و اما به نام تقیه، مسؤولیتهای اجتماعی را کنار گذاشتن و تا ظهور امام زمان(ع) در سنگر تقیه ماندن، چیزی نیست که اسلام آن را تأیید کند.

اسلام، اجازه داده در جایی که جان و یا مال و یا ناموس انسان در خطر است و اظهار حق، هیچ گونه نتیجه ای ندارد از آن، تا آماده شدن شرایط خودداری کند و وظیفه خود را پنهانی انجام دهد.

بنابر این تقیه گاه لازم است؛ زیرا باعث حفظ جان و یا حفظ دین است و اما گاهی تقیه و سکوت، باعث نابودی دین و انحراف جامعه اسلامی است. این جا، جای سکوت نیست، جای امر به معروف و نهی از منکر و ایثار و فداکاری و شهادت در راه دین است. در این جا، دیگر تقیه حرام است. از این روی، امام خمینی، در سالها ۴۲ و ۴۳ فریاد زد:

«والله گنه کار است کسی که سکوت کند.»

بنابر این روایات تقیه در صدد بازداشتن از جهاد، یا امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ستم نیستند، بلکه به انسان مسلمان گوشزد می فرمایند: در حالی که به وظایف خود عمل می کند، در صورت امکان، جان و مال خود و دیگر مسلمانان را حفظ کند. در روایات آمده:

«التقیة جنة المؤمن» و «التقیة ترس المؤمن»^{۵۳}.

تقیه زره و سپر مؤمن است.

روشن است که از زره و سپر در میدان جنگ استفاده می شود، نه در خانه های در بسته چنانکه برخی از به اصطلاح منتظران

مهدی (ع) بر این باور بودند و تا آن جا به «تقیه» ای که خود تفسیر می کردند، پایبندی نشان می دادند که موافقت زبانی با حکومت های ستم را جایز می دانستند^{۵۴}.

امام صادق (ع)، خطاب به ابو حمزه ثمالی، در رابطه با معنای تحریف شده «تقیه»، که چیزی جز فرار از مسؤولیت و رفاه طلبی نیست، می فرماید:

«... وایم الله لودعیتم لتصرونا لقلتم لانفعلا انما تقی، ولكانت التقية احب اليكم من آبائكم وامهاتكم، ولو قد قام القائم ما احتاج الى مسائلتكم عن ذلك ولا قام كثير منكم من اهل النفاق حدّ الله. ۵۵»

به خدا سوگند، اگر ما شما را به یاری خود علیه حکومت های ستم فرا خوانیم، ردّ می کنید و به تقیه، تمسک می جوئید. تقیه در نزد شما، از پدران و مادران تان دوست داشتنی تر است. اگر قائم، قیام کند، نیاز به پرسش از شما ندارد و درباره بسیاری از شما که نفاق پیشه کرده اید حدّ الهی را جاری خواهد کرد.

امام (ع)، هشدار می دهد که این گونه از ۲۰۷

تقیه برداشت کردن نشانه نفاق است و هنگامیکه حضرت مهدی (ع) ظهور کند، با این که این عده ادعای شیعه بودن را دارند، به عنوان منافق با آنان برخورد خواهد کرد.

افزون بر آنچه در پاسخ روایات، آوردیم، روایاتی نیز از ائمه (ع) نقل شده که در آن، بسیاری از قیامهای علویان و غیر آنان مورد تأیید ائمه (ع) قرار گرفته است. همچنین قیامهایی داریم که شیعیان و عالمان معروف در آن شرکت داشته اند. این دسته از روایات، روایات پیشین را توضیح می دهند و تفسیر می کنند، از جمله:

۱. محمدبن ادریس، در کتاب «سرائر» نقل می کند که: فردی در حضور امام صادق (ع)، سخن از قیام به میان آورد و از خروج کسانی که از اهل بیت قیام می کنند سؤال کرد، حضرت فرمود:

«لا زال انا و شیعی بخیر ما خرج الخارجی من آل محمد (ص) ولو ددت ان الخارجی من آل محمد (ص) و علی نفقة عیاله.»^{۵۶}

پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم، تا هنگامی که قیام کننده ای از آل محمد (ص) قیام کند. چقدر دوست دارم که شخصی از آل محمد (ص) قیام

کند و من مخارج خانواده او را بپردازم ۲. روایاتی که دینداران را ستوده اند و دینداری را مانند کرده اند به آتش در کف گرفتن و ...^{۵۷} و روایاتی که درباره سنگینی مسئولیت مسلمانان راستین و ارزش آنان در دوران غیبت وارد شده و ... روایات پیشین را که در نهی از قیام مسلحانه وارد شده بودند، رد می کنند.

پیامبر (ص) می فرماید:

«پس از شما افرادی خواهند آمد که هر یک از آنان، ارزش و اجر پنجاه تن از شما را دارد.

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا (ص)! ما به همراه تو در بدر، أحد و حنین شرکت کردیم درباره ما قرآن نازل شد [چگونه آنان از ما برترند] آن حضرت فرمود: آنان مشکلات و مسؤولیتهایی دارند که شما، تاب و تحمل آنها را ندارید.^{۵۸}

در روایتی دیگر، امام سجاد (ع) پاداش هزار شهید، همانند شهدای بدر و أحد را به شیعیان واقعی وعده داده است.^{۵۹}

چه کسانی در دوره غیبت، پاداش هزار شهید بدر و أحد و حنین را دارند و به پنجاه

مسلمان صدر اسلام می‌ارزند؟ آیا کسانی که سکوت و گوشه‌نشینی را برگزیده‌اند و حدّاکثر نمازی می‌گزارند و روزه‌ای می‌گیرند؟

بدون تردید، آن همه ستایش و ارزش از آن اینان نیست. کسانی می‌توانند از نمونه‌های احادیث بالا باشند که دست کم، همانند مسلمانان صدر اسلام، با ستم و فساد مبارزه کنند و به مسؤولیتهای خود، جامه عمل بپوشانند اگر غیر این باشد، آتش دست گرفتن و اجر هزار شهید بدر، احد و حنین را داشتن، بی معنی خواهد بود.

۳. خبر دادن پیامبر (ص) از حرکت‌های پیروز مسلمانان:

«لا تزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحقّ ظاهرین الی یوم القیامه». ۶۰

همواره گروهی از امت من، براساس حق قیام می‌کنند و پیروز می‌شوند. و این قیامها، تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

«لن یرح هذا الدّین قائماً یقاتل علیه عصابة من المسلمین حقّ تقوم السّاعة». ۶۱
همواره این دین پا برجا خواهد بود و گروهی از مسلمانان برای پاسداری از

آن به جهاد و جنگ بر می‌خیزند تا قیامت فرا رسد.

۴. تأیید قیام زید:

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«انّ عمّی کان رجلاً لدنیانا و آخرتنا مضی واللّه عمّی شهیداً کشهداء استشهدوا مع رسول اللّه (ص) و علی و الحسین و الحسین». ۶۲

عموی من، مردی مفید برای دنیا و آخرت ما بود. او، شهید از دنیا رفت. همانند شهیدانی که در زمان پیامبر (ص) و علی و حسن و حسین (ع) به شهادت رسیدند.

پیامبر اسلام (ص) به امام حسین (ع) فرمود:

«ای حسین! از صلب تو، مردی به وجود خواهد آمد که زید، نامیده می‌شود. او و یارانش، روز قیامت با گامهای خود از گردنهای مردم می‌گذرند، در حالی که برق نور پیشانی آنان، چشمهای مردم را می‌رباید و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند». ۶۳

امام رضا(ع)، در پاسخ مأمون، که زیدالنار، برادر امام رضا(ع) را، با زیدبن علی مقایسه کرد، فرمود:

«لانتقس اخي زيداً الى زيدبن علي فانه كان من علماء آل محمد(ص) غضب لله عزوجل فجاهد اعدائه حتى قتل في سبيله. ۶۴»

برادرم زید را، با زیدبن علی مقایسه نکن. چون زیدبن علی از عالمان آل محمد(ص) بود. برای خدا خشم کرد و در راه خدا جهاد کرد و کشته شد.

آن گاه امام رضا(ع)، از پدرش موسی بن جعفر(ع) و او از پدرش امام صادق(ع) نقل می کند که آن حضرت درباره زیدبن علی می فرمودند:

«رحم الله عمي زيداً انه دعا الى الرضا من آل محمد، ولو ظفر لو في بما دعا اليه وقد استشارني في خروجه، فقلت له: يا عم ان رضيت ان تكون المقتول المصلوب بالكناسه فشانك. فلما ولي قال جعفر بن محمد ويل لمن سمع واعيته فلم يجبه... ۶۵»

خدا عمویم زید را رحمت کند. او، به رضای از آل محمد(ص) دعوت

می کرد. اگر پیروز می شد، به وعده اش وفا می کرد. او در قیام خود، با من مشورت کرد و من به او گفتم:

عمو! اگر آمادگی داری که کشته شوی و به دار در کناسه آویخته گردی، اقدام کن. چون قیام کرد جعفر بن محمد فرمود: وای بر آن کس که فریاد وی را بشنود و به وی پاسخ ندهد.

درباره زید بن علی، روایات بسیار است. از عالمان شیعی: شیخ مفید، شیخ طوسی، شهید اول، شیخ بهایی، بحر العلوم، اردبیلی، شیخ حر عاملی، علامه مجلسی و ... او را ستوده اند ۶۶ و روایاتی نیز در تأیید او، از ائمه(ع) نقل کرده اند.

در تنقیح المقال، آمده است:

«تمام علمای اسلام بر بزرگواری و مورد وثوق بودن و پارسایی و علم و فضیلت زید بن علی، اتفاق نظر دارند. ۶۷»

۵. تأیید قیام حسین بن علی شهید فخر:

وی از شهدای بزرگی است که در سرزمین فخر، حدود یک فرسخی مکه، با سپاه هادی عباسی جنگید و به شهادت

رسید. دشمنان بدن او و یارانش را قطعه
قطعه و سرهای آنان را از بدن جدا و اجساد
آنان را، رها کردند و رفتند.

در آخرین دیدار حسین بن علی، شهید
فخ، با امام موسی بن جعفر (ع)، امام به وی
فرمود:

«يَا بَنَ عَمِّ اَنْتَ مَقْتُولٌ فَاجِدِ الضَّرَابَ فَاَنْ
الْقَوْمَ فَسَاقٍ يَظْهَرُونَ اِيْمَانًا وَيَسْتَرُونَ شُرْكَاً
وَ اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ احْتَسِبْكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ
مِنْ عَصَبِهِ. ٦٨»

ای پسر عمو! تو کشته خواهی شد.
پس نیکو جنگ کن؛ زیرا این قوم فاسق
هستند. اظهار ایمان می کنند، ولی در
دل مشرکند. من مصیبت شما جماعت
را، به حساب خدا می گذارم و بر صبر
در این مورد از خدا پاداش می طلبم.

امام، درین سخن، دشمنان زید را فاسق
و مشرک می خواند و شهادت او را به حساب
خدا می گذارد و بدین وسیله، قیام او
و یارانش را تأیید می کند.

امام جواد (ع) می فرماید:

«لَمْ يَكُنْ بَعْدَ الطَّفِّ مَصْرَعٌ اعْظَمُ مِنْ
فَخٍّ...» ٦٩

پس از واقع کربلا، قتلگاهی بزرگتر از

فخ نیست.

پیامبر اسلام (ص)، در عبور از سرزمین
فخ، از شهادت شهدای فخ خبر داد و بر آنان
گریست و ارزش یاران حسین بن علی را
برای اصحاب خودش بیان کرد.^{٧٠}

امام صادق (ع) نیز، در آن زمین نماز
گزارده و در عظمت شهیدان فخ فرموده:

«يَقْتُلُ هَهُنَا رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي فِي عَصَابَةٍ
تَسْبِقُ اَرْوَاحَهُمْ اَجْسَادُهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ. ٧١»

در این مکان، مردی از خاندان من با
گروهی از یارانش به شهادت
می رسند، که روح آنان پیش از جسم
آنان، به بهشت داخل می شود.

هنگامی که سرهای شهدای فخ را به
مدینه آوردند، تا علویان را بترسانند، در
سکوت مجلس، امام موسی بن جعفر (ع)
فرمود:

«اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، مَضَى وَاللّٰهِ
مُسْلِمًا، صَالِحًا، صَوَّامًا، قَوَّامًا، اَمْرًا
بِالمَعْرُوفِ، نَاهِيًا عَنِ الْمُنْكَرِ، مَا كَانَ فِي
اَهْلِيَّتِهِ مِثْلَهُ. ٧٢»

حسین [شهید فخ] در گذشت، ولی به
خدا سوگند، او مسلمانی شایسته،

معروف و نهی کننده از منکر بود و در میان خاندانش نظیر نداشت.

شیخ طوسی، شیخ مفید، علامه حلی، نجاشی، علامه مجلسی، محدث قمی، علامه سید محسن امین، و... او را ستوده اند و از شخصیت و قیام او، تجلیل و احترام کرده اند و ارزش ویژه ای برای او قائل شده اند ۷۳.

۶. تأیید قیام مختار به خونخواهی شهدای کربلا و بر ضدّ بنی امیه.

امام سجاد درباره وی می فرماید:

«... جزى الله المختار خيراً» ۷۴

خدای به مختار جزای خیر عنایت کند.

امام باقر (ع) می فرماید:

«لا تسبوا المختار فإنه قتل قتلنا وطلب ثارنا و زوج اراملنا و قسم فينا المال على العشرة» ۷۵

به مختار ناسزا نگوئید، چون او قاتلان ما را کشت و به خونخواهی ما برخاست و بیوه زنان ما را شوهر داد و در شرایط سخت و تنگدستی به ما کمک مالی کرد.

گروهی از سران کوفه به مدینه آمدند و با وساطت محمد بن حنفیه، به حضور امام سجاد (ع) رسیدند. آن گروه از قیام مختار پرسیدند، آن حضرت خطاب به محمد بن حنفیه، فرمود:

«يا عمّ لو انّ عبداً زنجياً تعصبَ لنا اهل البيت لوجب على الناس موازرتَه قدوليتك هذا الامر فاصنع ما شئت» ۷۶.

ای عمو! اگر برده ای سیاه پوست، تعصب ما اهل بیت را داشت، بر مردم واجب می شد که از او حمایت کنند. من مسؤولیت این کار را به تو دادم. به هر گونه که صلاح می دانی عمل کن. مامقانی، پس از نقد و بررسی روایات رسیده درباره مختار می نویسد:

«فتلخص من جميع ما ذكرنا، ان الرجل امامي المذهب فان سلطنته برخصة من الامام (ع)... ولو لا الا ترحم مولينا الباقر (ع) ثلاث مرات في كلام واحد لكفي في ادراجة في الحسان» ۷۷.

خلاصه آنچه آوردیم این است که: این مرد [مختار] معتقد به امامت ائمه (ع) بوده و حکومت اونیز، با اجازه امام (ع) بوده است. اگر هیچ مدحی، جز طلب

رحمت امام باقر(ع)، آن هم سه بار در یک سخن، برای او نبود، همین وی را بس بود که در صف نیکان قرار گیرد. آقای خوبی نیز، پس از آن که اخبار رسیده درباره مختار را به دو دسته تقسیم می کند، روایات مدح را قوی تر می داند^{۷۸}. بسیاری از مورخان و محدثان نیز، او را ستوده اند^{۷۹}.

۷. تأیید قیام توابین:

رهبری این قیام را سلیمان بن صرد خزاعی بر عهده داشت که از اصحاب رسول خدا(ص) به شمار می آمد و افرادی چون مسیب بن نجبه، عبدالله بن سعد، عبدالله بن وال، بکر بن وائل و رفاعه بن شداد بجلی از برگزیدگان یاران علی(ع) در این قیام او را همراهی می کردند از سخنانی که مسیب بن نجبه، در یک گردهمایی ایراد کرده، روشن می شود که بیشترین نیروهای این قیام را بازماندگان دوران علی(ع) و سربازان و رزمندگان جنگ با ناکشین، قاسطین، مارقین، تشکیل می داده اند^{۸۰}.

اینان با شعار «یا لثارات الحسین» سلاح بر گرفتند و برای طلب آمرزش از خدا، بر

سر مرقد امام حسین(ع) گرد آمدند و سپس به قیام خود ادامه دادند.

تحلیل قیام توابین و مسائلی چون رابطه قیام با امام سجاد(ع) و اوضاع و شرایط آن زمان چگونگی برخورد مختار با این قیام و ... احتیاج به بررسی بیشتری دارد که در این مقال نمی گنجد.

ابوالفرج اصفهانی پس از آن که حدود سیصد نفر از فرزندان علی(ع) را نام برده و قیامهای مسلحانه آنان را ثبت کرده می نویسد:

«آنچه آوردیم، ماجراهایی از قیام و ایثار و شهادت آن عده از آل ابوطالب، از زمان رسول خدا(ص) تا سال ۱۳۱۳ است. ولی در اطراف یمن و محدوده طبرستان، گروهی از این تبار، دست به قیامهای پیروزمند و یا شکست خورده ای زده اند که ما از آنها اطلاعی در دست نداریم.^{۸۱}»

یادآوری: برخی از قیامها، پیروز شده اند و تشکیل حکومت داده اند:

حکومت ادریسیان در مغرب، حکومت علویان در طبرستان، حکومت علوی اطروش، حکومت آل بویه در عراق و ایران،

حکومت فاطمیان در آفریقا، دولت حمدانیان، حکومت سربداران بالاخره حکومت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی نمونه ای از این حکومتها به شمار می آیند. در این جا، فقط اشاره ای می کنیم به حکومت ادریسیان و علوی اطروش.

ادریس بن عبدالله، از یاران حسین بن علی، شهید فنج بود. وی، پس از جنگ، مخفیانه به مغرب رفت (آفریقا) و پس از آن که شناخته شد، مردم را به حکومت اسلامی و رضای آل محمد (ص) فرا خواند. مردم به او پیوستند و او، در سال ۱۷۲ هـ. ق. رسماً تشکیل حکومت داد. از امام رضا (ع) درباره وی نقل شده:

«ادریس بن عبدالله من شجعان اهل البيت، واللّه ما ترك فينا مثله.»^{۸۲}

ادریس از شجاعان اهل بیت پیامبر (ص) بود. به خدا سوگند، همانند او در میان ما کسی نیامده است. قیام ادریس و تشکیل حکومت، توسط وی، مایه وحشت هارون الرشید شد. وی، برای نابودی این حکومت انقلابی، از هیچ کوششی فروگذار نکرد و سرانجام او را به قتل رسانید.^{۸۳}

مردم، پس از ادریس: با پسر وی، ادریس بن عبدالله بیعت کردند: حکومت علوی اطروش: عالمان و مورخان بزرگ، از حکومت اطروش به خوبی یاد کرده اند از جمله، طبری می نویسد:

«ولم ير الناس مثل عدل الاطروش وحسن سيرته واقامته الحق.»^{۸۴}

مردم، حاکمی عادل تر و زمامداری نیک سیرت تر از او ندیدند. او، حق را چنان که شایسته بود، برپا داشت. وی، چندین کتاب در فقه و امامت نوشت. ترویج و تبلیغ اسلام از هدفهای قیام بزرگ او بود.^{۸۵}

علامه امینی، پس از این که به فضائل اطروش دریاری دین و نشر دانش اشاره می کند، می نویسد:

«اعترف بفضل القريب والبعيد واذعن بكماله العدو والصدق... وقد جمع بين السيف والقلم، فرف عليه العلم والعلم فهو في الجبهه والسنام من فقهاء كما انه معدود من ملوك الشيعة وزعمائها...»^{۸۶}

نزدیکان به اطروش و غیر آنان، به فضل اطروش اعتراف کرده اند. دوست و

دشمن به کمالات او باور داشته اند.

او، فردی بود که بین شمشیر و قلم جمع کرد و آن دو را با هم به کار گرفت.

او در صحنه جنگ و نبرد و همچنین قلم، از فقهای شیعه بود، همان گونه که او از اندک زمامداران شیعه و رهبران آنان به شمار می آید.

علامه امینی، پس از گفتار بالا، ستایشهای ابن ابی الحدید، شیخ بهایی، علامه مجلسی، نجاشی و دیگران را درباره اطروش نقل می کند.^{۸۷}

اطروش پس از پاکسازی منطقه طبرستان و دیلم از نفوذ سامانیان، شهر ری را نیز از تصرف آنان در آورد و سرانجام در یکی از جنگها، در سال ۳۰۴ به شهادت رسید. پس از اطروش حسن بن قاسم، ملقب به داعی، به حکومت رسیده سیره او را تداوم بخشید و با گسترش قلمرو حکومتش، شهر ری را مرکز حکومت خود قرار داد و بر قزوین، زنجان ابهر و قم نیز تسلط یافت.^{۸۸}

در قرن اخیر نیز، نهضت‌های اسلامی در جهان اسلام بویژه ایران اسلامی، به وقوع پیوسته که در بسیاری از آن نهضتها، یاخود

عالمان دینی رهبری آن بر عهده داشته اند، یا مورد تأیید آنان بوده است.

تشکیل حکومت در عصر غیبت، دخالت در قلمرو امام معصوم

سومین دلیل که بر مشروع نبودن مبارزه و تشکیل حکومت اسلامی در دوره غیبت، اقامه کرده اند این که تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، دخالت در قلمرو کار امام زمان(ع) است. این دیدگاه، از این باور سرچشمه می گیرد که تشکیل حکومت، خاصّ امام معصوم! (ع) است و دیگران، چنین حقی ندارند و اگر حرکتی کردند و حکومتی تشکیل دادند، پیروی از آنان، لازم نیست:

«الان هم می گویی حکومت اسلامی خوب است. شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید. اونی که معصوم از گناه باشد. اونی که از هوی و هوس و حبّ ریاست و شهرت و غصب و تمایلات نفسی به هیچ وجه در او اثر نکند، نشان بدهید. او بیاید میدان، جلو بیفتد، ملت می افتد به خاک پایش.^{۸۹}»

این نظریه دارای دو بخش است یکی این که تشکیل حکومت اختصاص به معصوم دارد دیگر این که (در حقیقت تحلیل و مبنای اصلی این نظریه است) وجود خطاء و اشتباه در غیر معصوم مانع از لزوم پیروی از اوست.

نقد و بررسی

بیشتر فقهای ما بر این باورند که فقیه دارای شرایط، در زمان غیبت، وظیفه دارد تشکیل حکومت بدهد. شرط عصمت، ویژه زمان حضور است.

صاحب جواهر می نویسد:

«اگر امام از کسی مطالبه زکات کند و او به امام نپردازد و به دیگری پرداخت کند، زکات بر ذمه اوست و در صورت از بین رفتن عین آن، دگر بار باید از مال خود جدا و پرداخت کند.»

وی، پس از سخن بالا، در پاسخ

صاحب مدارك كه می نویسد:

«بحث از این مقوله، در زمانی که امام معصوم (ع) حضور ندارد، بی مورد است.»

می نویسد:

«اطلاق ادلة حکومت (الفقیه) خصوصاً روایة النصب التي وردت عن صاحب الامر روي له الفداء - يصيره من اولى الامر الذين اوجب الله علينا طاعتهم.^{۹۰} اطلاق ادلة حکومت فقیه، بویژه توقیع اسحاق بن یعقوب، فقیه را در رده اولی الامر قرار می دهد. اولی الامر که اطاعت از آن بر ما واجب است.

بسیاری از قدماء، متأخرین و معاصرین براساس همین توقیع شریف، به ولایت فقیه حکم کرده اند. برخی دیگر از فقها، برای نفوذ حکم فقیه و ولایت وی، به مقبوله عمر بن حنظله استناد جسته اند. محقق کرکی، ضمن اشاره به فراوانی روایات دلالت کننده بر ولایت فقیه، از مقبوله، به عنوان سندی در نیابت عامه فقها، یاد می کند^{۹۱}.

وی در جای دیگر، سیره عالمان بزرگی همچون: سید مرتضی علم الهدی، محقق طوسی، علامه حلی و ... را دلیلی بر مسأله فوق دانسته و به آن استناد کرده است^{۹۲}.

صاحب جواهر، حاج آقا رضا همدانی و دیگران بر این باورند که شیوه فقهاء در مباحث فقهی، بیانگر این است که آنان ولایت فقیه و وجوب اطاعت از وی را به

عنوان اصلی مسلم پذیرفته اند^{۹۳}.

هر چند با توجه به آنچه گذرا درباره ولایت فقیه آوردیم، بخش دوم استدلال آنان: (امکان اشتباه از سوی غیر معصوم، مانع از نفوذ کلمه و وجوب اطاعت است) داده شد، ولی برای روشن تر شدن بحث می گویم:

امکان اشتباه، مانع از نفوذ کلمه و لزوم اطاعت و پیروی نیست؛ زیرا علی! (ع)، مالک اشتر را با همه اختیارات حکومتی، به حکومت گمارد و مردم را به اطاعت از وی دستور داد.^{۹۴}

همچنین وی را به فرماندهی بخشی از سپاه خود گمارد و به دو نفر از فرماندهان سپاه خود، نوشت:

«فاسمعا واطيعا واجعله درعاً و مجناً فانه

مَنْ لَا يَخَافُ وَهْنَهُ وَلَا سَقَطَتَهُ.»^{۹۵}

دستورات او را بشنوید و پیروی کنید و او را برای خود زره و سپر قرار دهید، زیرا بیم سستی و لغزیدن در او نیست.

فقهای شیعه نیز، براساس همان دلیلهای ولایت فقیه، به وجوب اطاعت از حکومت فقیه عادل حکم کرده اند.^{۹۶}

اصولاً، این کار امری است عقلایی.

مردم، مدیریت مدرسه و یا کارخانه و یا امور دیگر را به افراد غیر معصوم می سپارند و شاگردان مدرسه، یا کارگران کارخانه را به اطاعت از آنان دعوت می کنند، با این که ممکن است مدیر مدرسه و یا کارخانه در کار خود اشتباه کنند.

حضرت علی (ع) کوشش می کند که شایسته ترین افراد را برای حاکمیت بر استانهای گوناگون برگزیند، نمی تواند کسانی را برگزیند که به هیچ وجه اشتباه نکنند و حتی نمی تواند افرادی را انتخاب کند که خیانت نکنند. گاهی افرادی که آنان را به منطقه ای می فرستاد، خیانت می کردند.^{۹۷}

میرزای نائینی، پس از آن که لزوم حکومت و مشروعیت حکومت فقیه عادل را در عصر غیبت یاد آوری می کند، حکومت مشروطه را به لحاظ این که ظلم کمتری می کند، در عصر غیبت مشروع می داند و در برابر کسانی که با استناد به لزوم عصمت، حکومت را در عصر غیبت غیر مشروع می پنداشتند، موضع می گیرد و می نویسد:

«[این عده] از شدت غرضانیت

[غرض ورزی] گمان کرده اند تهران

ناحیه مقدسه امام زمان، ارواحنا فداه،

و یا کوفه مشرفه و زمان ما عصر
خلافت شاه ولایت علی (ع) است و
مغتصین مقام آن بزرگوارانند. ۹۸»

ایشان این اشکال را ابن کمونه ای
می خواند و در مورد بسیار، بر مشروعیت
حکومت در عصر غیبت پای می فشارد و به
اشکالهای مخالفان پاسخ می گوید.

با توجه به آنچه آوردیم، تلاش مردم،
بویژه فقهاء برای حاکمیت قسط و عدل و
ایجاد حکومت اسلامی جایز بلکه واجب و از
اهم واجبات است. آیا می توان گفت که در
طول مدت غیبت صغرا، که بیش از هزار سال
از آن می گذرد و ممکن است هزارها سال
دیگر ادامه داشته باشد، اجرای احکام اسلام
لازم نیست؟

بدون تردید، پاسخ منفی است؛ چرا که
لازمه سخن فوق، این است که احکام
اسلام، محدود به صدر اسلام و زمان حضور
معصوم (ع) باشد و این، بر خلاف ضروریات
اعتقادی اسلام است و به گفته حضرت امام
خمینی:

«اعتقاد به چنین مطالبی، یا اظهار آنها
بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن
اسلام است ... هر که اظهار کند که

تشکیل حکومت اسلامی ضرورت
ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام
اسلام شده و جامعیت احکام و
جاودانگی دین مبین اسلام را انکار
کرده است. ۹۹»

بر همین اساس، بیشتر فقهای بزرگوار
شیعه، از جمله امام خمینی، در دوره غیبت،
تشکیل حکومت اسلامی را واجب می دانند و
بر این باورند که اگر یکی از فقهاء تشکیل
حکومت داد، بر دیگران واجب است، از او
پیروی کنند و اگر تشکیل حکومت اسلامی به
جز از راه قیام و اقدام دسته جمعی امکان پذیر
نباشد، همگان، باید بدین مهم اقدام کنند و
در صورتی که تشکیل حکومت ممکن
نباشد، باز هم تکلیف ساقط نیست باید به
اندازه توان، احکام اسلامی را اجراء
کنند. ۱۰۰»

بنابراین، انتظار فرج و حکومت جهانی
مهدی (ع) به هیچ روی، ناسازگاری با
قیامهای پیش از ظهور ندارد، بلکه برخی
از قیامها و حکومتها زمینه ساز قیام و حکومت
جهانی مهدی (ع) خواهند بود.

۸. «در شناخت حزب قاعدين زمان»، ع. باقى
۳۱۹/ - ۳۲۰.

۹. «بحار الانوار»، ج ۵۲/ ۱۳۰. در ج ۵۱/ ۷۲،
با تفاوتى اندكى همين حديث آمده است.

۱۰. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابى الحديد،
ج ۲/ ۱۹۴ - ۱۹۷، داراحياء التراث العربى،
بيروت.

۱۱. «همان مدرک»، ج ۱۰/ ۱۰۰.

۱۲. «صلح الحسن»، شيخ راضى آل ياسين/ ۸۰ -
۸۱، دارالكتب العراقيه في الكاظميه.

۱۳. الاحتجاج، طبرسى، با تعليقات سيد محمد
باقر خراسان، ج ۲/ ۲۹۱، مؤسسه اعلمى،
بيروت.

۱۴. «تاريخ الامم والملوك»، محمد بن جرير
الطبرى، ج ۴/ ۴۸، دارصادر، بيروت.

۱۵. «وسائل الشيعه»، شيخ حرّ عاملى،
ج ۱۲/ ۱۲۷ - ۱۳۵، داراحياء التراث العربى،
بيروت؛ «مستدرک الوسائل»، حاج ميرزا
حسين نوري، ج ۱۳/ ۱۳۰ - ۱۲۲، مؤسسه آل
البيت، قم.

۱۶. «بحار الانوار»، ج ۵۱/ ۸۷؛ «سنن»، ابن
ماجه، ج ۲، حديث ۴۰۸۸، احياء التراث
العربى. در سنن، اين روايت، چنين آمده
است:

«يخرج، ناس من المشرق فيوطنون للمهدي
يعنى سلطانه.

۱. «اندیشه سياسى در اسلام معاصر»، حميد
عنایت، ترجمه بهاء الدين خورشاهى/ ۲۹۰،
خوارزمى.

يادآورى: مخالفت شيخ فضل الله نوري و ...
را نبايد به حساب اعتقاد آنان به مشروع نبودن
حکومت در دوره غيبت گذاشت، بلکه
مخالفت آنان، جهت ديگرى داشته که در جاي
خود آمده است.

۲. امام خمينى، بارها و بارها تفکر اين گروه را
مطرح کرده و به نقد آن پرداخته است. از جمله
ر. ک: «صحيفه نور»، مجموعه رهنمودهاى
امام خمينى، ج ۲۰/ ۱۹۶؛ ۲۱/ ۹۶، وزارت
ارشاد.

۳. «فقه سياسى»، عميد زنجاني، ج ۲/ ۱۸۹ -
۱۹۶، اميرکبير؛ «دادگستر جهان»، ابراهيم
امينى/ ۲۷۱ - ۳۰۰ شفق، قم؛ «دراسات فى
ولاية الفقيه»، حسينعلى منتظرى، ۱۹۰/ ۲۰۵ -
۲۵۴.

۴. «بحار الانوار»، علامه محمد باقر مجلسى، ج
۵۱/ ۷۱ - ۷۳، مؤسسة الوفاء، بيروت.

۵. «همان مدرک»، ج ۵۲/ ۳۲۲ و ۳۸؛ «دلائل
الامامه»، ابن جعفر محمد بن جرير رستم
الطبرى/ ۲۵۸، منشورات الرضى، قم.

۶. «همان مدرک»، ج ۵۲/ ۲۵۶.

۷. «در جستجوى قائم»، سيد مجيد پور طباطبايى
/ ۳۹۰، انتشارات آستان مقدس صاحب

۱۷. «بحار الانوار»، ج ۵۱/۸۷. علامه مجلسی، خلاصه بخشی از کتاب وی را، به نام: «مناقب علی» که روایات مهدی را در آن جمع آورده، آورده است.
۱۸. «همان مدرک»، ج ۵۲/۲۴۳؛ «کتاب الغیبه»، نعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری / ۲۷۳، مکتبه الصدوق، تهران.
۱۹. «سنن»، ابن ماجه ج ۲ حدیث ۴۰۸۲.
۲۰. «کنز العمال»، حسام الدین هندی، ج ۱۴/۲۶۷، حدیث ۳۸۶۷۷، مؤسسه الرساله، بیروت.
۲۱. «الملاحم والفتن»، سید بن طاووس/ ۵۲.
۲۲. نعیم بن حماد از محدثین مورد وثوق اهل سنت است. وی در زمان خلافت ابی اسحاق بن هارون، به خاطر این که پاسخ دلخواه دستگاه خلافت را در رابطه با قرآن نداد، بازداشت شد و در سال ۲۲۸ هـ. ق. در زندان در گذشت. ر. ک: «الملاحم والفتن»، سید بن طاووس/ ۱۸-۱۹.
۲۳. «تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب جهانی مهدی»، محمدی ری شهری / ۵۶ وی حدیث یاد شده را با نقلهای مختلف و شرح و تفسیر آن آورده است.
۲۴. «همان مدرک».
۲۵. «کتاب الغیبه»، نعمانی، ۲۵۶.
۲۶. «سوره نور»، آیه / ۵۵؛ «قصص»، آیه ۵؛ «انبیاء»، آیه ۱۰۵.
۲۷. «تفسیر «صافی»، فیض کاشانی، ج ۳/۴۴۴، ۳۸۲ و ۳۵۷، موسسه اعلمی، بیروت؛ «نور الثقلین»، حویزی، ج ۳/۶۱۶-۶۲۰، حکمت، قم.
۲۸. «بحار الانوار»، ج ۵۱/۹۳.
۲۹. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۳۷.
۳۰. «مستدرک الوسائل» ج ۱۱/۳۴.
۳۱. «فروع الکافی»، کلینی، ج ۸/۲۹۷ حدیث ۴۵۶، دارالتعارف، بیروت.
۳۲. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۳۵.
۳۳. «مقاتل الطالبین»، ابی الفرج اصفهانی، ۱۵۷-۱۶۵؛ «بحار الانوار»، ج ۴۷/۲۷۷؛ «اصول کافی»، ج ۱/۳۶۳-۳۶۷.
۳۴. «بحار الانوار»، ج ۵۲/۲۴۳، «کتاب الغیبه»، نعمانی/ ۲۵۶، ۲۷۳.
۳۵. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۳۶؛ «مستدرک الوسائل»، ج ۱۱/۳۷.
۳۶. «صحیفه سجاده»، با ترجمه و تفسیر الهی قمشه ای، مقدمه / ۱۲، انتشارات اسلامی.
۳۷. «بحار الانوار»، ج ۴۱/۲۹۸.
۳۸. «همان مدرک» / ۳۰۴.
۳۹. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۳۶.
۴۰. «همان مدرک» / ۳۷.
۴۱. «همان مدرک» / ۴۱؛ «مستدرک الوسائل»، ج ۱۱/۳۸.
۴۲. «اصول کافی»، ج ۲/۲۴۲.
۴۳. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۳۸.

۴۴. «مستدرک الوسائل»، ج ۱۱/۳۵-۳۷.
۴۵. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۴۰؛ «نهج البلاغه»، فیض الاسلام، خطبه ۲۳۳.
۴۶. «وسائل الشیعه»، ج ۳۸/۳۸.
۴۷. «فروع کافی»، ج ۸/۲۷۳-۲۷۴، «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۳۶-۳۷.
۴۸. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۱۳/۱۱۳.
۴۹. «نهج البلاغه»، فیض الاسلام، خطبه ۹۵.
۵۰. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۴۶۶.
۵۱. «همان مدرک»، ج ۴۶۷.
۵۲. «در شناخت حزب قاعدين زمان»/ ۱۳۴، به نقل از «انتظار بذر انقلاب» حسین تاجری/ ۱۱۴، ۱۱۷.
۵۳. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۴۶۱، ۴۶۵.
۵۴. «در شناخت حزب قاعدين زمان»، ۱۳۳، ۱۳۶.
۵۵. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۴۸۳.
۵۶. «سرائر»، ابن ادریس حلّی، ج ۳/۵۶۹، انتشارات اسلامی، قم؛ «وسائل الشیعه»، ج ۱۱/۳۹؛ «بحار الانوار»، ج ۴۶/۱۷۲.
۵۷. «بحار الانوار»، ج ۵۲/۱۳۵.
۵۸. «همان مدرک»/ ۱۳۰.
۵۹. «همان مدرک»/ ۱۲۵.
۶۰. «صحیح مسلم»، ج ۳/۱۵۲۴، ح ۱۹۲۳؛ «کنز العمال»، ج ۱۴/۳۳۴ حدیث ۳۸۸۴۶.
۶۱. «صحیح مسلم»، حدیث ۱۹۲۲.
۶۲. «عیون اخبار الرضا»، شیخ صدوق ج ۱/۲۵۲ رضا مشهدی؛ «بحار الانوار»، ج ۴۶/۱۷۵.
۶۳. «عیون اخبار الرضا»، ج ۱/۲۴۹؛ «بحار الانوار»، ج ۴۶/۱۷۰.
۶۴. «بحار الانوار»، ج ۴۶/۱۷۴.
۶۵. «همان مدرک».
۶۶. «شخصیت و قیام زیدبن علی»، سید ابوفاضل اردکانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم؛ «سیره و قیام زیدبن علی»، حسین کریمان، علمی و فرهنگی تهران.
۶۷. «تنقیح المقال»، مامقانی، ج ۱/۴۶۷.
۶۸. «بحار الانوار» ج ۴۸/۱۶۱.
۶۹. «همان مدرک»، ج ۴۸/۱۶۵.
۷۰. «همان مدرک»، ۱۷۰؛ «تنقیح المقال» ج ۱/۳۷۷.
۷۱. «همان مدرک»/ ۱۷۰؛ «تنقیح المقال»، ج ۱/۳۷۷.
۷۲. «بحار الانوار»، ج ۴۸/۱۶۵.
۷۳. «ماهیت قیام شهید فخر»، سید ابوفاضل اردکانی، ۷۱-۷۵، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۷۴. «بحار الانوار»، ۴۵/۳۴۴؛ «تنقیح المقال»، ج ۳/۲۰۴.
۷۵. «اختیار معرفة الرجال»، شیخ طوسی، با تصحیح و تعلیق مصطفوی/ ۱۲۵، دانشگاه مشهد.

۷۶. «بحار الانوار»، ج ۴۵/۳۶۵.
۷۷. «تنقیح المقال»، مامقانی، / ۳/ ۲۰۶.
۷۸. «معجم رجال الحديث» سید ابوالقاسم خوئی، ج ۱۸/۹۴-۱۰۱، مدینه العلم، قم.
۷۹. ر. ک: «قیام مختار»، سید ابوفاضل اردکانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۸۰. «تاریخ الامم والملوک»، طببری، ج ۴/۴۲۷، مکتبه ارومیه، قم.
۸۱. «مقاتل الطالبین»، ابن الفرّج اصفهانی/ ۴۶۰، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، قم.
۸۲. «ماهیت قیام شهید فخر» / ۲۵۱.
۸۳. «مقاتل الطالبین» / ۳۲۶؛ «بحار الانوار»، ج ۴۸/۱۶۲، پاورقی.
۸۴. «تاریخ الامم والملوک»، ج ۸/۲۵۷.
۸۵. «شهداء الفضیله»، علامه امینی/ ۴، دارالشهادة.
۸۶. «همان مدرک» / ۲.
۸۷. «همان مدرک».
۸۸. «الکامل فی التاریخ»، ابن اثیر، ج ۸/۱۸۹، دارصادر، بیروت.
۸۹. «در شناخت حزب قاعدین» / ۱۲۲.
۹۰. «جواهر الکلام»، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۱۵/۴۲۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۹۱. «رسائل محقق کرکی»، تحقیق محمد حسون، / ج ۱/۱۴۲، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۹۲. «همان مدرک» / ۲۷۰.
۹۳. «جواهر الکلام»، ج ۲۱/۳۵۹؛ «مصباح الفقیه»، حاج آقا رضا همدانی، کتاب الخمس / ۱۶۰-۱۶۱؛ «بلغة الفقیه»، سید محمد بحر العلوم، ج ۳/۲۳۴، مکتبه الصادق، تهران.
۹۴. «نهج البلاغه»، فیض الاسلام، نامه ۳۸/۹۵۱.
۹۵. «همان مدرک»، نامه ۱۳/۹۵۱.
۹۶. ر. ک: «مجله حوزة» ۵۶-۵۷/۱۳۱؛ «کاوشی در فقه و علوم وابسته آن»، کتاب اول ۷۹، ۱۸۹.
۹۷. «نهج البلاغه»، فیض الاسلام، نامه ۴۰، ۴۱، ۴۳؛ «سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب»، علی اکبر ذاکری. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. نویسنده در این زمینه نمونه هایی با شرح و تفصیل آورده و برخورد علی (ع) را نیز با آنان نمایانده است.
۹۸. «تنبيه الامّة وتنزيه المله»، علامه شیخ محمد حسین نائینی، با مقدمه و تعلیقات سید محمود طالقانی / ۷۷-۷۸.
۹۹. «ولایت فقیه»، امام خمینی / ۲۷، انتشارات آزادی، قم.
۱۰۰. «کتاب البیع»، امام خمینی، ج ۲/۴۶۶-۴۶۵، اسماعیلیان، قم؛ مجله: «حوزة»، ج ۵۷-۵۶، «کاوشی در فقه و علوم وابسته آن»، کتاب اول، ۷۹، ۱۸۹؛ «تنبيه الامه وتنزيه المله».